

دکتر باقر پور کاشانی



امیر المؤمنین علیه السلام، دلیلی بر اعجاز قرآن
در تقریر آیت الله خوئی

هوالحکیم

امیرالمؤمنین علیه السلام دلیلی بر اعجاز قرآن در تقریر آیت الله خوئی

یک تقریر خاصی هست که من هیچ جا ندیدم همچین تقریری! که یک تقریر اعجاز قرآن به این صورت که چون علی علیه السلام گفته قرآن معجزه هست، این دلیل بر اعجاز قرآن هست!

آیت الله خوئی در تفسیر البیان خودشان می فرمایند که:

«در وحی و آسمانی بودن قرآن همین بس که او تنها مکتبی است که شاگردی مانند علی بن ابی طالب را تربیت نموده و تحویل اجتماع داده که دانشمندان بزرگ دنیا، درک اسرار و رموز کلمات آن بزرگوار را مایه افتخار و مباحات می دانند.»

محققین و متفکرین جهان از دریای علمش سیراب می گردند. آن حضرت در خطبه های خود به هر موضوعی که می پردازد و گفتار خویش را به هر جهت و

ناحیه‌ای که متوجه می‌سازد، برای هیچ‌کس جای حرف و گفتاری باقی نمی‌گذارد.

اگر کسی وارد سیره و تاریخ زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام نگردد، خیال می‌کند آن حضرت تمام عمر خویش را در تحقیق همان موضوع به پایان رسانیده».

یک عبارتی را از حضرت امیر علیه السلام در یک موضوعی می‌بیند، فکر می‌کند فقط تمام عمرش را گذاشته روی همین موضوع! دانشمند بوده، در این موضوع کار کرده!

«و تنها در آن رشته خاص، مهارت و تخصص داشته است. ولی جای تردید نیست که علوم و معارف علی علیه السلام، به منبع وحی ارتباط داشته و از همان مکتب آسمانی، اتخاذ و اقتباس گردیده است.

زیرا اگر کسی با تاریخ جزیره العرب و مخصوصاً با تاریخ حجاز قبل از اسلام آشنا باشد، باور نمی‌تواند کند که سخنان و خطبه‌های نهج البلاغه، علوم و رموزی که در آن به کار رفته است، از غیر منبع وحی به دست آمده و از سرچشمه دیگری به جز سرچشمه غیبی آب خورده باشد.

چه نیکو سخنی است آنچه درباره نهج البلاغه گفته‌اند. در مقدمه شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید سنی معتزلی، عبارت این است که:

«کلام فوق کلام المخلوق و دون کلام الخالق».

این کلام، فوق کلام مخلوق هست! مخلوق نمی‌تواند این حرف را بزند! و دون کلام خالق هست! یعنی چه؟! بالاخره یا خالق است یا مخلوق! می‌خواهد بگوید مخلوق به صورت مخلوق بودن عمومیت داشته باشد، این حرف را نمی‌تواند بزند! الا اینکه امتیازاتی، الهاماتی از ناحیه خدا شده باشد!

«این است که ما می‌گوییم آری! تصدیق نمودن امیرالمؤمنین علیه السلام، معجزه بودن قرآن را با آن مقام ارجمندی که خودش در بلاغت و معارف و علوم دارد، دلیل و گواه بر این است که قرآن جز وحی الهی و گفتار خدا چیز دیگری نیست.

زیرا اولاً:

تصدیق نمودن علی علیه السلام قرآن را در اثر جهل و بی‌اطلاعی نمی‌تواند باشد. چون علی علیه السلام، خلاق فصاحت و بلاغت است، منبع و سرچشمه تمام علوم اسلامی است، عالی‌ترین نسخه و نمونه در علوم و معارف و شخصیت فوق‌العاده‌ای است که دوست و دشمن بر نبوغ عالی و مقام شامخ وی اعتراف کرده‌اند»

مرحوم علامه مجلسی چه در بحارالانوار، چه در حق‌الیقین، یک بحثی را ایشان مطرح می‌کند که تمام فحول و بزرگان علوم اسلامی، همه گفتند علم ما برمی‌گردد به علی بن ابی‌طالب!

در صرف و نحو، جناب ابوالاسود دؤلی تصریح می کند می گوید تقسیم بندی و مسائلی در ادبیات و عربیت را از علی بن ابی طالب یاد گرفتم! در علوم مختلف، در عقائد، کلام!

حتی همان بزرگان متصوفه که ما متصوفه را بر باطل می دانیم، آمدند برای تأییدیه بر تصوف و روش عرفانی شان، خودشان را به علی بن ابی طالب وصل کردند! گفتند ما خرقة را از علی گرفتیم! اصلاً ما مرید علی هستیم! سنی هست ها! گفته ما مرید علی هستیم!

پس ایشان می گوید که اولاً تصدیق نمودن علی در اثر جهل و بی اطلاعی نیست، چون قرآن را کامل می داند!

«ثانیاً:

این تصدیق، همان طور که در اثر جهل و بی اطلاعی ننموده، یک تصدیق ظاهری و متکی بر اغراض مادی هم نمی تواند باشد». گاهی وقت ها طرف علم دارد، می گوید به خاطر اینکه مادیات باشد، یک کتاب باطل را مثلاً تأییدش بکنم!

«زیرا که علی علیه السلام، جرثومه تقوا و پرهیزگاریست. او مردی است که از دنیا و زر و زیورش چشم پوشید و آن گاه که با وی شرط نمودند که با روش ابوبکر رفتار کند، زعامت و ریاست مسلمانان را زیر پا نهاد».

گفت قبول نمی‌کنم! یک نفر می‌گوید قبول می‌کنم، حالا خلیفه بشوم کار خودم را می‌کنم!

«وزیر بار هیچ شرطی نرفت».

وقتی هم خواست خلیفه بشود، گفتند با شرط شیخین قبول می‌کنی سنت شیخین؟

گفت شیخین نه! قرآن، سنت! با این شرط!

خب یک نفر می‌خواهد خلیفه بشود می‌گوید به گرده مردم سوار می‌شوم، آن وقت کار خودم را می‌کنم! مثل خیلی‌های دیگر که می‌گویند آقا ما رئیس جمهور بشویم، وعده می‌دهیم، خانه می‌سازیم، فلان می‌کنیم!

بعد نگاه می‌کنی بعد از یک مدتی می‌بینی که از او قبلی هم بدتر شد! چی شد؟! می‌گوید نتوانستم! یک توجیهی می‌آورند!

«او همان کسی است که با معاویه ظاهرسازی نمود و حکومت ظالمانه او را به نفع حکومت خویش گرچه برای چند روزی امضا نکرد، چه اینکه از عواقب خطرناک این کار با اطلاع بود.»

با این سوابق درخشانی که علی علیه السلام از آن برخوردار است، به خوبی روشن می‌گردد شهادت وی بر اعجاز قرآن، یک شهادت حقیقی است که از ایمان

کامل و عقیده راسخ او سرچشمه می‌گیرد. این همان حقیقت انکارناپذیری است که جز آن نمی‌تواند باشد».

یک تقریر خاصی هست!

ببینید آن تقریری که عرض کردم که بله جمعی گفته‌اند که خود امیرالمؤمنین علیه السلام خودش یک معجزه هست، اما معجزه در عرض قرآن.

حالا این جا چی کار می‌کند؟

خود امیرالمؤمنین علیه السلام، تأییدی که نسبت به قرآن دارند، خود این شخصیتی که اگر بررسی بشود، شخصیت اعجازگونه‌ای که دارد، دلیل بر اینکه قرآن را گفتند معجزه هست، معجزه هست!



[@aparat.com/be_sooye_zohoor](https://aparat.com/be_sooye_zohoor)



[v_bagherpour_kashani](https://www.instagram.com/v_bagherpour_kashani)



[@seratehagh1](https://t.me/seratehagh1)



[besouyezohour](https://www.besouyezohour.com)



[bagherpour-kashani.com/](https://www.bagherpour-kashani.com/)



[@serat12k](https://www.serat12k.com)



[youtube.com/c/seratehagh](https://www.youtube.com/c/seratehagh)



<https://naakhodaa.ir>